

کودک و نوجوان از دیدگاه منشور آزادی، رفاه، برابری

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۲ (۱۴۰۱) ۱۵۹۶ میلیارد دلار بوده است. همچنین بر اساس نتایج حساب‌های مالی مرکز آمار ایران تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در نه ماهه اول سال ۱۴۰۱ رشدی معادل ۳/۳ درصد داشته است. نتایج مذکور حاکی از آن است که محصول ناخالص داخلی در حوزه استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۵/۶ درصد، در حوزه صنعت ۵/۱ درصد و در حوزه انرژی ۹/۵ درصد رشد داشته است.

در حالی که همه آمارها نشان از افزایش ثروت تولید شده و انباشت سرمایه حاصل از استثمار نیروی کار کارگران دارد، همین آمارها نشان می‌دهد که نه تنها کارگران و مردم زحمتکش از ثروتی که تولید کرده‌اند سهمی نبرده‌اند، بلکه هر روز فقیرتر از پیش شده‌اند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی خط فقر تا نیمه سال ۱۴۰۱ برای یک خانواده چهار نفره ۲۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده و نسبت آن به سال قبل تقریباً ۶۵ درصد رشد داشته است. بر اساس همین گزارش طی یک دهه ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر فقر مطلق در کشور افزوده شده است.

تردیدی نیست که وضعیت فقر، نابرابری و ستم طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری ایران بسیار وخیم‌تر و هولناک‌تر از آن است که آمارهای رسمی نشان می‌دهند. سهم کارگران و خانواده‌هایشان از ثروتی که تولید کرده‌اند، فقر و فلاکت روزافزون، بی‌خانمانی و گورخوابی و گرسنگی و بیماری است. پیامد فقر روزافزون خانواده‌های کارگری بیش و پیش از همه به زنان و به‌ویژه به کودکان آسیب می‌زند. خانواده‌های کارگری از پس خرج تحصیل فرزندان خود بر نمی‌آیند و یک نفر نان‌آور نمی‌تواند هزینه‌های زندگی خانواده را تأمین کند. هر روز کودکان بیشتری از تحصیل باز می‌مانند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت آموزشی کشور طی ۷ سال گذشته آمار کودکان بازمانده از تحصیل ۲۶ درصد رشد کرده است. تنها در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ کودک از تحصیل بازمانده‌اند. بچه‌ها به دنبال لقمه نانی به خیابان سرازیر می‌شوند، به دست‌فروشی، زباله‌گردی و گدایی کشیده می‌شوند و گاه شکار باندهای بزه‌کاری می‌شوند و سر از زندان‌های

«اصلاح و تربیت» درمی‌آورند. بر اساس آمار بهزیستی ۱۴ هزار کودک کار در خیابان‌های کشور تخمین زده شده است. محمود علی‌گو رئیس اورژانس اجتماعی کشور در فروردین ۱۴۰۰ اعلام کرد این آمار جدای از آمار کودکانی است که در کارگاه‌های کوچک مشغول کار هستند و از آنجا که زیر سن قانونی هستند و بیمه نمی‌شوند جزو آمار کارگران شاغل محسوب نمی‌شوند. همچنین کودکانی که تابعیت ایرانی ندارند یا فاقد شناسنامه هستند در این آمار جای ندارند. پسر بچه‌ها در بهترین حالت در کارگاه‌های کوچک در بدترین شرایط و با کمترین دستمزد و محروم از بیمه و مزایای قانونی مشغول به کار می‌شوند تا کمک خرج خانواده‌های خود باشند. مطابق آمارهای غیر رسمی حدود یک میلیون کودک کار در ایران زندگی می‌کنند.

دختر بچه‌ها به سبب فقر خانواده‌ها و از روی ناچاری یا فروخته می‌شوند یا به جای لباس مدرسه به اجبار رخت عروسی می‌پوشند تا یک سر از عائله کم شود. بر اساس گزارش مرکز آمار تنها در بازه زمانی زمستان ۱۴۰۰ تا پاییز ۱۴۰۱ دست کم ۲۷ هزار و ۵۰۰ دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند. سرنوشت این کودکان همسری و مادری، نگهداری و مراقبت از کودکان و سالمندان و انجام کارهای خانه و خانه‌داری آن‌هم در شرایطی است که خود هنوز کودک و نیازمند مراقبت هستند. برخی از این کودکان و نوجوانان چه پیش چه پس از ازدواج‌های اجباری که معمولاً خشونت‌بار و همراه با آسیب‌های روحی و جسمی است، فرار را بر ماندن و پذیرش و تحمل ترجیح می‌دهند. در شرایطی که این دختران هیچ پشت و پناهی ندارند تا از آنان در برابر خطرات رها شدن در جامعه‌ای سرشار از فساد و تباهی حفاظت کند گاه در تور شبکه‌های فحشا و قاچاق کارگران جنسی می‌افتند. در موارد بسیار زیاد پیامد این تلاش برای رهایی از روابط خشونت‌بار کشته شدن به دست مردان خانواده است. در قتل‌های ناموسی که معمولاً از سوی پدر یا برادران یا همسر و با اطلاع و توافق مردان خانواده صورت می‌گیرد، قاتل با رضایت «ولی دم» از حداکثر مجازات برای قتل عمد معاف و در نهایت به چند سال حبس محکوم می‌شود. همین است که می‌بینیم شوهری با تایید و «رضایت» «ولی دم» دختر و مردان خانواده همسرش سر او را می‌برد و در خیابان‌ها به نمایش می‌گذارد تا «غیرت» خود و خانواده را نشان دهد و از «ناموس» خود حفاظت کند. در آذر ۱۳۹۸ خبرگزاری ایسنا طی گزارشی به استناد تحقیقات دانشگاهی نوشت که سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد قتل ناموسی در ایران رخ می‌دهد. گزارش‌ها حاکی از آن است که از ابتدای سال ۱۴۰۱ حدود ۸۱ زن در ۹ استان کشور در پی قتل‌های ناموسی و زن‌کشی به قتل رسیده‌اند.

در خلال جنبش زن، زندگی، آزادی از آبان تا بهمن ۱۷ مورد قتل ناموسی و زن‌کشی به وقوع پیوسته است. در بهمن ماه ۸ زن به دست اعضای خانواده خود به قتل رسیده‌اند. تنها در ۱۲ روز ابتدایی اسفند همین سال ۶ زن کشی ثبت شده است. در شرایطی که ازدواج دختر بچه‌ها نه تنها عملاً منع قانونی ندارد، بلکه از سوی تمام دستگاه‌ها و رسانه‌های حکومت تشویق و تبلیغ می‌شود، دختری که به این شرایط تن ندهد هیچ پشت و پناهی ندارد، نه قانون از او حمایت می‌کند، نه جامعه و نه خانواده.

قوانین موجود نه تنها هیچ حمایتی از کودکان محروم خانواده‌های کارگری نکرده است، بلکه شرایط را طوری مهیا می‌کند که با بازماندن آنان از تحصیل نیروی کار ارزان آنان در خدمت افزایش سود سرمایه داری قرار گیرد. دختران در سنین پایین ازدواج کنند تا توان تولید مثل آنان در خدمت بازتولید نیروی کار ارزان قرار گیرد. تحقق خواسته‌هایی نظیر «الغای کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال و تأمین معاش آنان به صورت ماهانه»، «ممنوعیت هرگونه ازدواج پیش از ۱۸ سالگی» و «ایجاد خانه‌های امن دارای امکانات مناسب زندگی همراه با آموزش، مشاوره و درمان تخصصی و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، برای حمایت از زنان خشونت‌دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه» که در **منشور آزادی، رفاه، برابری** آمده و تبدیل این خواست‌ها به قانون، تنها به نیروی متشکل و شورایی کارگران ممکن خواهد شد. اما حتی تصویب این قوانین در شرایطی که نظام استثمار مزدی همچنان پابرجا است، به معنای پایان یافتن این مصائب نیست، بلکه تنها توان کارگران را برای مبارزه با اساس این سیه‌روزی‌ها افزایش می‌دهد.

بدیهی است که کارگر بزرگ‌سال و تحصیل‌کرده و آگاه بیشتر از کارگر کودک و نوجوان بی‌سواد توان مبارزه با شرایط ستم‌بار جامعه سرمایه‌داری را دارد. همچنین زن تحصیل‌کرده، آگاه و مستقل بیشتر از دختر بچه یا نوجوانی که زود شوهر داده شده و خانه‌نشین می‌شود، می‌تواند در مبارزه با سرمایه‌داری و ستم و نابرابری جنسیتی در جامعه نقش ایفا کند و تأثیرگذار باشد. برای اینکه کودک زیر ۱۸ سال مجبور به ترک تحصیل و کار یا ازدواج نباشد، حمایت قانون شرط لازم است ولی به هیچ وجه کافی نیست زیرا فقر مادی در نظام سرمایه‌داری حاکم است که حتی اگر شده به صورت غیرقانونی کودکان را به خیابان و کارخانه و کارگاه می‌کشاند و دختر بچه‌ها را به خانه شوهر می‌فرستد. تثبیت، تحکیم و تضمین چنین قوانینی میسر نمی‌شود، مگر به نیرو و

قدرت سرمایه‌ستیز شوراهای سراسری طبقه کارگر و در مبارزه با نظامی که سود آن در بهره‌کشی و استثمار نیروی کار و به ویژه کار ارزان کودکان و کار بی‌جیره و مواجب زنان خانه‌دار است. بسیاری از کسانی که به‌ویژه در جنبش زن، زندگی، آزادی در خیابان کشته یا زخمی شدند و سپس جان سپردند کارگران نوجوانی بودند که پاسخ اعتراض‌شان را با گلوله گرفتند. نیکا شاکرمی، آرتین رحمانی، زانیار ابوبکری، ابوالفضل آدینه زاده، دانیال پابندی و محمداقبال نائب‌زهی نمونه‌هایی از این نوجوانان معترض بودند. حال وقتی به این ترتیب اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حتی کارگران نوجوان را به مبارزه مرگ و زندگی می‌کشاند آیا تغییر بنیادین این اوضاع نباید به مشغله فکری و عملی کل طبقه کارگر تبدیل شود؟

کانال تلگرام منشور آزادی، رفاه، برابری

۷ خرداد ۱۴۰۲